

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه حبل‌المتین کلکته

قباد منصوربخت^{1*}، مهدی فرجی²

(تاریخ دریافت: 93/7/8، تاریخ پذیرش: 93/11/7)

چکیده

آشنایی ایرانیان با نظام‌های سیاسی و اروپایی در قرن سیزدهم ه.ق/نوزدهم م و مشاهده جایگاه قانون در آن‌ها، سرآغاز تلاش‌های گسترده ایرانیان تبدیل حکومت استبدادی به حکومت قانون‌مدار بود. پس از یک قرن، این تلاش‌ها در نهضت مشروطیت به ثمر رسید؛ اما نبود مفهوم روشن از مشروطیت و ارکان و لوازم آن، خود سبب ظهور مسئله جدیدی شد. تلاش‌های زبانی و قلمی گسترده‌ای برای حل مسئله آغاز شد؛ از جمله روزنامه حبل‌المتین کلکته نیز وارد این عرصه شد. یافته‌های این تحقیق براساس روش تحلیل گفتار نشان می‌دهد که این روزنامه به دلیل دسترسی مستقیم به منابع انگلیسی مربوط به مشروطیت و نیز اقدامات حاکمان انگلیسی هند در ایجاد نهادهای سیاسی جدید، به نسبت دیگر نویسندگان آن زمان، درک روشن‌تر و کامل‌تری از مفهوم و الزامات مشروطیت و جایگاه آن در میان نظام‌های سیاسی عرفی موجود در جهان را به ایرانیان عرضه کرد.

*ghobad.mansourbakht@gmail.com

1. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

2. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

واژگان کلیدی: مفهوم مشروطیت، ارکان مشروطیت، حبل‌المتین، سیاست عرفی، مشروطه مشروعه، کونستیتوسیون.

طرح مسئله

پس از وقوع جنگ‌های دوره اول ایران و روس در آغاز قرن سیزدهم ه. ق/نوزدهم م برقراری و گسترش روابط و مناسبات نظامی، سیاسی، اقتصادی، علمی و فنی میان ایران و جوامع اروپای غربی، و مشاهده شکاف تمدنی میان ایران و جوامع مذکور، ایرانیان را با پرسشی جدی درباره علل پیشرفت و قدرت اروپاییان و ضعف ایرانیان روبه‌رو ساخت. پاسخ همگان بر وجود قانون در نظام‌های سیاسی اروپایی و نبود آن در نظام حکومتی ایران متمرکز بود؛ از این پس، تلاش برای تغییر شیوه حکومت استبدادی و فاقد قانون ایران به حکومت قانون‌مدار آغاز شد اما نظام سیاسی ایران از تغییر بنیادین بی بهره ماند. با ظهور جنبش مردمی قانون خواهی و عدالتخانه خواهی و تبدیل آن به گفتار مشروطیت و مشروطه خواهی، نظام سیاسی ایران در معرض تغییرات اساسی قرار گرفت؛ اما از این پس، مسئله مهم و جدیدی آشکار شد. نداشتن مفهوم روشن و همه‌جانبه از مشروطیت و برنیامدن آن از درون تغییرات و تحولات سیاسی نظری و عملی جاری در ایران و تعارض آن با نظام سیاسی جاری و به‌زعم برخی تعارض آن با باورها و اصول دینی، مشروطیت را با چالش و بحرانی جدی مواجه ساخت. موافقان و مخالفان، تلاش زبانی و قلمی گسترده‌ای را برای تبیین مفهوم مشروطیت و رد و قبول آن آغاز کردند. در این میان، روزنامه حبل‌المتین تلاش گسترده‌ای را برای حل مسئله، یعنی تبیین مفهوم مشروطیت و ارکان، لوازم و اقتضائات آن آغاز کرد.

سؤال تحقیق: با توجه به مسئله تحقیق، این نوشته در پی پاسخ به این پرسش است که روزنامه حبل‌المتین در مقام نظر و عمل چه دریافتی از مشروطیت و اصول و ارکان آن داشت؟
فرضیه تحقیق: این نوشتار بر این فرضیه استوار است که نویسندگان روزنامه حبل‌المتین به دلیل مشاهده مستقیم عملکرد حاکمان انگلیسی هند در ایجاد نهادهای جدید سیاسی (صرف نظر از ماهیت استعماری آن‌ها و دسترسی به منابع تاریخی، سیاسی، جراید و نشریات مختلف انگلیسی) ضمن دریافت روشن‌تر و کامل‌تر از مشروطیت نسبت به دیگر نویسندگان،

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

همواره بر مشروطیت به عنوان صورتی از نظام سیاسی عرفی تأکید داشت و از آمیختن آن با محتوای قانون دینی یا غیردینی خودداری می‌کرد.

روش تحقیق: با توجه به ماهیت گفتاری این نوشته، یعنی گفتار مشروطیت، روش تحقیق در این مکتوب، تحلیل گفتار خواهد بود. برپایه این روش، تلاش خواهد شد تا ضمن توصیف ساختار نظام مشروطه و توضیح مفاهیم بنیادین آن و کارکرد هر یک از آن‌ها، در نهایت، انسجام درونی مفهوم و نظام مشروطه مورد نظر حبل‌المتین بررسی شود.

پیشینه تحقیق

درباره مفهوم مشروطیت، آثاری به چاپ رسیده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: «سخنی پیرامون واژه مشروطه» عبدالهادی حائری، «زمینه‌های فکری مشروطیت» عباس امانت و کتبی مثل «ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران» فریدون آدمیت، «مشروطه ایرانی» ماشاءالله آجودانی و «نظریه حکومت قانون» (مبانی نظریه مشروطه‌خواهی) سیدجواد طباطبایی، از این جهت با بخشی از موضوع و مسئله این مقاله، یعنی مفهوم و ارکان مشروطیت، هم‌پوشانی دارند و با توجه به اعتبار تحقیقات یادشده، مقاله حاضر در طرح مباحث پایه از آن‌ها بهره جسته است؛ اما هیچ‌یک از پژوهشگران نام‌برده به روزنامه حبل‌المتین نپرداخته‌اند. تنها پژوهش «روزنامه حبل‌المتین و اندیشه مشروطه‌خواهی» از سهیلا فنواتی، با موضوع مقاله پیش‌رو وجه مشترک دارد.

اما وجود دو تفاوت اساسی، تحقیق مجدد درباره این روزنامه را ضروری می‌سازد؛ نخست این‌که قلمرو زمانی تحقیق مزبور، تقریباً دهه اول انتشار این روزنامه، از 1313-1324، را مورد تحقیق قرار داده است، دوم: برپایه یافته‌های فنواتی، دریافت روزنامه مزبور از قانون و قانون‌خواهی، مطابق احکام شریعت اسلام است و نویسندگان حبل‌المتین معتقدند که در برنامه ترقی خود از قوانین اسلام بهره جسته‌اند؛ اما تحقیق حاضر روزنامه حبل‌المتین را از آغاز انتشار تا 1346 ه. ق، یعنی سه سال قبل از تعطیلی مورد تحقیق قرار داده است. افزون بر آن در تحقیق حاضر، نشان داده خواهد شد که اگرچه حبل‌المتین در ابتدا دریافت خود از قانون و مشروطه را مبتنی بر اسلام دانسته و مدعای عدم اختراع جدید در این عرصه از سوی جوامع اروپایی شده است، بعدها به دفعات به طرح آرای دیگری پرداخته است.

ریشه لغوی مشروطه در جهان اسلام و مفهوم اروپایی آن

حائری در تحقیق خویش نشان داده است که محققان تاریخ جدید ایران و ترکیه، کلمه مشروطه را معادل لغت انگلیسی Constitutionalism و حکومت مبتنی بر قانون اساسی و سیستم پارلمانی به کار برده‌اند. (حائری، 1353: 287) اگرچه مدتی پیش از وقوع مشروطه اول عثمانی 1293/1876 هـ. ق اصطلاح مشروطه به حکومت مبتنی بر قانون اساسی اطلاق می‌شد، نامق کمال، اندیشمند ترک، در قرن مزبور به کرات در آثار خود تعابیر دولت مشروطه و اداره مشروطه را به معنای حکومت قانونی و غیراستبدادی به کار گرفته است. مفاهیمی چون «مقیده»، «معتدله»، «محدوده» و «کنستیتوسیون» نیز معادل مشروطه به کار رفته‌اند. (همان)

البته مفهوم کنستیتوسیون در ایران، نخستین بار از زبان امیرکبیر شنیده شد؛ اما چنان‌که حائری نیز به درستی تأکید کرده است، ظاهراً نخستین بار میرزا حسین خان سپهسالار در زمان تصدی سمت وزیرمختاری ایران در عثمانی به سال 1285 هـ. ق در ضمن برخی از گزارش‌ها، مفهوم مشروطه را به معنی حکومت قانونی غیرمستبد به ایرانیان معرفی کرد. (همان)

اما آنچه هست، اختلاف نظر درباره ریشه لغوی مشروطیت است. یک نظر ریشه لغوی این مفهوم را از «شرط» عربی می‌داند و نظر دیگر، ریشه آن را از «Lacharte» فرانسه می‌داند که از اروپا به عثمانی راه یافت و پس از تبدیل، به ایران آمد. «همان 288-289» حائری با ترجیح نظر اول، خود نیز احتمال می‌دهد که مشروطه به معنای Constitutionalism ریشه در «شرط» عربی دارد؛ زیرا کنستیتوسیون به نظامی اطلاق می‌شود که قدرت حکومت و سلطنت را محدود و مشروط به شرایط می‌کند. (همان، 290) افزون بر این احتمالات، طهطاوی، متفکر معروف قرن سیزدهم هـ. ق / نوزدهم م مصری، در کتاب خاطرات مسافرت خود به فرانسه 1242 هـ. ق / 1826 م کتاب «قانون اساسی» فرانسه را «الشرطه» معرفی می‌کند. به این ترتیب، طهطاوی «الشرطه» را معادل «الشارت» دانسته که جدای از «های» آخر آن با «شرط» عربی مشابهت کامل دارد. مفهوم «الشرطه» به معنای قانون اساسی فرانسه در سال 1247 هـ. ق / 1831 م هنگام چاپ کتاب خاطرات طهطاوی در مصر برای نخستین بار به دنیای عرب معرفی شد. رستم بسیم ترک این کتاب را به ترکی ترجمه و در سال 1255 هـ. ق / 1839 در قاهره با عنوان سیاحتنامه منتشر ساخت. در ترجمه ترکی، مفهوم فرانسوی «الشارت» عیناً به همان شکل عربی خود (بدون الف

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

و لام) افزوده طهطاوی آورده شد. (همان، 291) برپایه این مقدمات، حائری حدس می‌زند که بعدها در عثمانی از مفهوم «شرطه» رستم بسیم برپایه قواعد صرف عربی رایج در عثمانی، مفاهیم مشروطه و مشروطیت ساخته شده است. حائری بنابر احتمال نتیجه می‌گیرد که واژه مشروطه از نظر شکلی از شرطه عربی و نه از اشارت فرانسوی گرفته شده است؛ لکن از حیث معنی و همانندی لغوی، واژه مشروطه از همان اشارت فرانسوی به معنای کنستیتوسیون اخذ شده است. (همان، 292).

ریشه تاریخی مشروطه «کنستیتوسیون» در اروپا

ریشه تاریخی کنستیتوسیون به معنای قانون اساسی و مشروطیت سلطنت، به منشور مگنا کارتا برمی‌گردد که پادشاه جان در سال 1215 به شهروندان انگلیس، اعطا کرد و براساس منشور مزبور، جان و مال و آزادی تبعه آزاد انگلیس، از هر گونه تجاوزی مصونیت می‌یافت (دردی اصفهانی، بی تا: 104) از ارکان اصلی کنستیتوسیون و مشروطیت انگلیس، قانون «هیپیس کورپس» (habeas Corps) است. این قانون ابزار مهمی در حراست از آزادی‌های شخصی در برابر اقدامات مستبدانه و خودسرانه حکومت بود. طبق این قانون، مصونیت افراد نباید به تعویق انداخته یا موقوف شود مگر در شرایط شورش و تعرض به مصالح ملی. همچنین طبق این قانون نباید کسی را بدون انجام جرم و محاکمه حبس نمود و در صورت بازداشت باید فرد متهم را به دادگاه برده و تفهیم اتهام نمایند. (همان 105-106 و Federman, 2006-1-2).

قانون مزبور، اساساً کیفرخواستی برای قانون تساوی افراد در برابر قانون و قابل رسیدگی بودن اعمال مأموران حکومت در محاکم عمومی و در پیوند با حراست از آزادی‌های شهروندی در برابر توصیف نامشروع دولت (3: Federman, 2006) و طریقه‌ای رسمی برای به محک‌زدن حق آزادی افراد از توقیف خودسرانه است. دولت و ملت انگلیس هیچ‌گاه، مفاد و مفهوم قانون «هیپیس کورپس» را از حق حاکمیت ملی جدا ندانسته و آن را در ظرف مفهوم حق حاکمیت ملی درک کرده است. (4: ibid) «اعلامیه حقوق» منشور دیگری است که ارکان حقوقی کنستیتوسیون و مشروطیت انگلیس بر روی آن استوار شد و براساس آن خودکامگی پادشاهان انگلیس زایل شد. این اعلامیه، ضمن محدود ساختن اختیارات پادشاه، مشروعیت

قانونی تدابیر اتخاذ شده و اقدامات انجام یافته در کشور را به تأیید پارلمان منوط ساخت. (راس. ئی. دان، 1382، ج 3، 222-223) به این ترتیب، جوهر اندیشه و نهاد مشروطیت، مسلوب‌الاختیار ساختن پادشاه و تعیین حقوق متقابل دولت و ملت است که محمدعلی فروغی نیز در رساله حقوق اساسی به این مسئله توجه کرده و برای مفهوم Constitution تعبیر «اساس دولت» را در نظر می‌گیرد و در توضیح آن می‌نویسد: «عبارت است از قوانینی که ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت به آن قوانین می‌شود.» (طباطبایی، 1386: 299) به‌علاوه فروغی «دولت با اساس» معادل government Constitutionnel را در تعارض آن با خودکامگی تعریف کرده و دولتی که در آن حدود اختیارات صاحبان قدرت و حقوق ملت در برابر قانون معین نباشد را دولت با‌اساس نمی‌داند و می‌نویسد: «اگر ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت به موجب قوانین معینه نباشد، آن دولت اساس ندارد و در آن حال، صاحبان قدرت با مردم به دلخواه خودشان رفتار خواهند کرد.» (همان، 300-301). از دیگر مشخصه‌های مشروطیت، تکثر قدرت و مشارکت سیاسی مردم از طریق انتخاب نمایندگان پارلمان است که فروغی در این زمینه اشاره می‌کند که دولت زمانی دولت است که ملت آن را تأسیس کرده باشد. دولتی که حق تأسیس داشته باشد و اساس را خود تعیین کند، یعنی بتواند هر زمانی که خواست اساس دولت را بر هم بزند و نظم جدیدی برپا کند، عین دولت بی‌اساس است. در دولت‌های متمدن در کشورهایی که «سلطنت‌های ملی» دارند، «تأسیس دولت حق ملت است و بس» در این نظام‌ها ملت از طریق نمایندگان خود حق دارد هر اساسی را که مطابق با مصالح خود بداند، ایجاد نماید و چنین ملتی سلطنت ملی دارد. (همان، 301) در تعبیر دیگری، نظام مشروطه را دولتی می‌داند که «اعمال صاحبان قدرت مقید به قانون باشد و جماعتی بر ایشان ناظر باشند و قدرت ایشان را تعدیل کنند.» (همان، 302)

سرانجام آخرین اصل مهم کنستیتوسیون تفکیک قواست. در اندیشه سیاسی جدید، جان لاک، فیلسوف انگلیسی، (1632-1704) و به‌ویژه منتسکیو، فیلسوف سیاسی فرانسوی، 1689-1755 به تفکر جدی در این مقوله پرداختند. جان لاک در رساله دوم از «دو رساله حکومت» در ضرورت تفکیک قوه مقننه از مجریه چنین استدلال می‌کند: «از آن‌جاکه یک وسوسه بیش از اندازه به جهت نفس انسانی برای چنگ زدن به قدرت وجود دارد که آن‌ها بخواهند قدرت اجرایی را هم در دست بگیرند که بدین وسیله خودشان را از اطاعت قوانین معاف کنند.» لازم

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

است که این دو قوه از هم مجزا شوند. «لاک، 1391: 285» همچنین «ضروری است که همواره یک قدرتی برپا باشد که ناظر بر اجرای قوانینی باشد که ساخته شده است و بر مسند قدرت باشد و بنابراین قوای قانون‌گذاری و اجرایی گاه می‌آیند و بعد از هم جدا می‌شوند.» (همان، 286) نکته قابل توجه در اینجا تبیین روان‌شناختی لاک از موضوع است و وی تنها وسوسه نفسانی را برای بسط عرصه قدرت از قانون‌گذاری به اجرا و بالعکس را مورد توجه قرار می‌دهد و به نقش امور دیگر توجه ندارد؛ اما در هر حال، استدلال او از قدرت لازم برای اثبات ضرورت جدایی قوای قانون‌گذاری و مجریه برخوردار است؛ اما نظریه نهایی و کامل در این باره از سوی منتسکیو با اشاره به تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضاییه در مشروطیت انگلیس، طرح شد. از نظر منتسکیو، فلسفه تفکیک قوا، برچیدن زمینه سوءاستفاده زمامداران از قدرت و این مهم است که «خود قدرت، جلو قدرت را بگیرد.» (منتسکیو، 1349: 294-296) زیرا در نظر او تجمیع قدرت قانون‌گذاری و اجرایی و قضایی در دست یک شخص و یا یک هیئت، باعث بروز استبداد و نابودی آزادی سیاسی شهروندان می‌شود. (همان، 297)

سه صورت فهم غالب از مشروطیت در ایران

اندکی پس از ظهور اندیشه مشروطه پیروزی جنبش مشروطه و سه تلقی غالب از اندیشه مشروطه به وجود آمد: نخست، منورالفکران لیبرالی که به اصول و مبانی دموکراسی اعتقاد داشتند و در نظر آنان مشروطه نه تنها شامل قانون اساسی ناظر بر تعیین حقوق و حدود دولت و ملت و تفکیک قوا بود، بلکه مشروطیت مبتنی بر نظام دموکراسی برآمده از اندیشه سیاسی فیلسوفان عصر روشنگری بود که بر حقوق طبیعی و فطری و آزادی‌های فردی و اجتماعی ملت تأکید داشت. با پافشاری این جریان فکری، اصول مساوات و آزادی و حاکمیت مردم در متمم قانون اساسی گنجانده شد و به تصویب مجلس رسید. سیدحسن تقی‌زاده از رهبران فرقه دموکرات در مجلس دوم از جمله روشنفکران وابسته به این جریان و از مدافعان مشروطه با مبانی عرفی و قانونی بود. دوم: علمای مخالف مشروطه که مشروطه و پارلمان را نهادی ضداسلامی و مغایر با مبانی شرعی می‌دانستند، به همین دلیل با طرح مشروطه مشروع به مخالفت با مفاهیمی چون مساوات و آزادی پرداختند و در پی تطبیق مفاهیم مذکور با قواعد فقهی و احکام شرعی برآمدند. شیخ فضل‌الله نوری اصلی‌ترین و نامدارترین عضو این گروه

بود و سرانجام سومین گروه، علمای مشروطه‌خواهی بودند که در تلقی خود از مشروطیت مشروطه را نهاد سیاسی عرفی می‌دانستند و علی‌رغم معطل برشمردن حکومت شرعی و غصبی دانستن هر حکومتی در عصر غیبت، حکومت را از آن جمهور مردم دانسته و به دلیل ترجیح عقلانی مشروطیت بر استبداد و امکان دفع افسد به فاسد و حفظ بیضه اسلام و اجرای بهتر قوانین شرع در نظام مشروطه، از مشروطیت حمایت کرده و در پی انطباق مشروطه با اصول اسلام بودند. آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، شیخ محمد اسماعیل محلاتی و میرزا محمد حسین نائینی از برجستگان این گروه از علما به‌شمار می‌آیند.

مفهوم مشروطیت در روزنامه حبل‌المتین

روزنامه حبل‌المتین نیز مانند تمامی کسانی که در این دوره نگران وضع موجود و آینده کشور بودند، راه نجات ایران را تنها در تغییر نظام سیاسی و شیوه کشورداری می‌دانست. از این دیدگاه، تنها راه نجات ایران و درمان تباهی‌های دوره قاجار و حفظ باقی‌مانده فلات ایران، منوط به تغییر نظام سیاسی ایران بود. مقدمه این کار با افزایش و تکمیل آگاهی‌های ایرانیان از انواع نظام‌های سیاسی موجود در جهان و شناخت بهترین آن‌ها ممکن می‌شد؛ براین اساس حبل‌المتین در مقاله «ایران و ایرانیان» از چهارنوع حکومت «مستبد» حکومت «مستقله معتدله»، «مشروطه» و «جمهوری» نام می‌برد. (حبل‌المتین، پنج جمادی‌الاول 1325، س 14، ش 42: 2-3) اما در تقسیم‌بندی دیگری با حذف حکومت مستقله معتدله، حکومت‌ها را به سه دسته «سلطنت اجباری یا استبدادی»، «سلطنت جمهوری» و «سلطنت مشروطه طبقه‌بندی» کرد. (همان، سرمقاله هجده شعبان 1332) و در ادامه، «سلطنت مشروطه» را مناسب‌ترین نوع حکومت برای ایران دانست. دلیل این ترجیح چیست؟ عدم مخالفت سلطان با ملت. «هیئت ملت تصویب می‌کنند سلطنت یکی را، پس آن شخص منتخب یا اعقاب وی مادام که با ملت مخالفت نکنند به سلطنت شناخته می‌شوند.» (همان، 1-2) این عبارت کوتاه بر دونکته اساسی تأکید می‌کند: نخست: هیئت ملت که سلطنت را تصویب می‌کند؛ دوم: عدم مخالفت سلطان با ملت. ناگفته پیداست که منظور از هیئت ملت، همان مجلس شورای ملی است و عدم مخالفت با ملت، معنایی جز مخالفت با حقوق ملت ندارد. این امر پیش‌تر نیز در بحث از لزوم برپایی مجلس شورا و چگونگی انتخاب آن خطاب به مشیرالدوله مورد تأکید قرار گرفته بود: غرض

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

اصلی از انعقاد شورا همانا محافظه حقوق ملت است. (همان، سه رجب 1324، س 14، ش 3: 4) به همین دلیل نیز ضمن تأکید بر تفاوت وضعیت ملت در سلطنت استبدادی و مشروطه از «وکلائی ملی» با صفت بسیار مهم «شریک سلطنت» یاد می‌کند و با تکیه بر نقش مردم تأکید می‌کند که «سلطنت مشروطه و پارلمانی، سلطنت ملی است.» (همان، هفده رمضان 1324، س 14، ش 14: 2) در ادامه توضیح داده خواهد شد که مفهوم شریک سلطنت از دیدگاه این روزنامه، مفهومی کلیدی برای توضیح ساختار سلطنت مشروطه است؛ اما آنچه در توضیح و تبیین حبل‌المتین از سلطنت مشروطه مهم است، منطق دوگانه آن است. این منطق دوگانه، البته در پی حل معقول مسئله نظام حکومتی سلطنت مشروطه با شرایط جامعه ایران است.

حبل‌المتین از یک سو بر شریعت به عنوان اساس نحوه تفکر و اعتقادات ایرانیان تأکید می‌کند و از سوی دیگر با توسل به استدلال عقلانی در پی انتخاب مهم‌ترین راه‌حل برای مسئله برمی‌آید. «در این قرون اخیر، یعنی از هفت صد سال قبل، عقلای دهر و حکمای عصر در سر این مسئله کوشش‌ها نموده و اندیشه‌ها به کار برده تا بالاخره بر همگی واضح و آشکار گردید که چاره جز پیروی از حکم خدا و فرمایش محمد مصطفی (ص) نیست و از برای کافه آنان قناعت حاصل شده که رأی واحد و اندیشه یک شخص ولو اعجوبه دهر باشد غیرممکن است که در امور جمهور بر وفق مرام نتیجه بخشد. پس قوم با فطانت انگلیس در شش صدویازده سال قبل، رسم مشروطیت را در امور سلطنت خود اختیار و حکم و شاورهم فی الامر را جهت فلاح و نجاح ممالک خویش گردن نهادند و در اجرای این مقصود از هیچ‌گونه فداکاری خودداری را جایز نشمرده و گوی سبقت و سعادت و سیادت را از همه ربودند.» (همان، بیست و سه شوال 1324، س 14، ش 18، 1-2) حبل‌المتین در هم‌سویی با تجربه تاریخی انگلستان در مقاله‌ای با عنوان «لسان صدق» مشورت را اصلی اساسی در اداره کشور می‌داند و آن را مورد تأیید شرع و عقل می‌داند؛ زیرا خداوند به پیامبر خود فرموده است «و شاور هم فی الامر».

اما آنچه در اینجا مهم است صرف توجه به این بخش از آیه نیست، مهم، تفسیری است که حبل‌المتین از این آیه مطرح می‌کند. هدف اصلی از مشاوره «قطع نزاع و تألیف قلوب و تعلیم سیاست... و طریق قوام و دوام کرسی استقلال جمهور» است. برای رسیدن به این منظور و مقصود اساسی «سایر خلق، خواه شاه باشد یا امیر یا رئیس و حکمران باشد یا مجتهد و حاکم شرع، لابد است به مشورت با صاحبان آراء سدید» (همان، هجده ربیع‌الاول 1321، ص 10، ش 31: 20) بر این

اساس از نظر حبل‌المتین، مشورت جزء لایتجزای زندگی انسانی است؛ زیرا هیچ‌کس در همه امور صاحب‌نظر و صاحب‌رأی سدید نیست و به‌ناچار هرفردی در هر جایگاه و مقامی ناگزیر است در مواردی که از رأی و نظر بی‌بهره است، از صاحب‌نظران بهره‌گیرد. نکته مهم در اینجا این است که حبل‌المتین با بازگشت به معنای قدیم شورا و مشورت، از یک سو به نقد استبداد و استتکاف آن از بهره‌گیری از «رأی سدید» یا به تعبیر امروزی، دیدگاه کارشناسی می‌پردازد و از سوی دیگر به توسعه معنایی آن اقدام می‌کند. امری که به صورت ناخواسته سبب رواج مفاهیم سیاسی جدید در قالب مفاهیم قدیم می‌شود. استفاده از مفهوم شورا و مجلس شورا و مشورت به عنوان معادل «پارلمان» سبب آشنایی و رواج مفاهیمی چون «حقوق اجتماعی»، «امور جمهوری بر وفق مرام»، «قوام و دوام کرسی استقلال جمهور» و «حقوق هیئت اجتماعی» می‌شود؛ مفاهیمی که صرف‌نظر از معنا و دلالت ذاتی آنها، هر یک در نقش حلقه‌ای از حلقه‌های زنجیره و مقدمات استدلال درباب ماهیت قدرت و وظایف حکومت ظاهر می‌شوند. برپایه مفاهیم یادشده، استدلال می‌شود که قدرت سیاسی، امری شخصی نیست. قدرت سیاسی، امری عمومی است که وظیفه آن تأمین مصلحت و منفعت عمومی است؛ اما کدام قدرت می‌تواند در جهت تأمین مصالح و منافع عمومی عمل کند؟ تنها قدرت در محدوده قانون برآمده از مجلس شورای قانون‌گذاری (به عنوان نمایندگان ملت) می‌تواند در این زمینه عمل کند.

برای تأیید چنین ادعایی در سرمقاله بیست و یک ذی‌القعده 1324 به مناسبت امضای قانون اساسی توسط شاه و ولیعهد، برپایی مشروطیت و وضع قانون اساسی را موجد وضع جدیدی می‌داند که در آن وضع، مستبدان، نخواهد توانست جولان دهند و هر اقدامی در مملکت در سایه تأیید و نظارت مجلس شورای ملی خواهد بود. وضعی که مهم‌ترین نتیجه آن جایگاه یکسان افراد در برابر قانون است. (س 14، ش 21: 1-2)؛ زیرا دولت مشروطه از سوی پادشاه و ولیعهد معین است و مأموران دولت از دخل و تصرف‌های خودسرانه ممنوع شده‌اند. (همان، 3) حبل‌المتین در این مقاله به نکته‌ای بسیار مهم اشاره می‌کند که حاصل تجربه‌ای تلخ و دردناک در دهه‌های پیشین است. این نکته مهم و آسیب‌شناسی دقیق، حاصل تأمل در چرایی شکست تجربه دوره ناصری در تأسیس دارالشورای کبری است. دارالشورای نام‌برده از آن حیث که قانون اساسی و مجلس نداشت، نه تنها آغازگر دوران جدیدی در شیوه حکمرانی نشد، بلکه حیات خود را نیز از دست داد؛ به همین دلیل حبل‌المتین تأکید می‌کند که قانون اساسی شاه‌رگ

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

مشروطیت است و مجلس بدون قانون اساسی همانند دارالشورای کبرای عصر ناصری است؛ (همان، 2) اما علی‌رغم تأکید بر قانون اساسی به نظر می‌رسد که حبل‌المتین باتوجه به شرایط ایران، به نقاط ضعف و کاستی‌های مشروطیت ایران آگاه بود و می‌دانست که برپایی یک‌بارۀ مشروطیت آرمانی امکان ندارد؛ اما در صورت تحکیم بنیان‌های آن می‌توان امیدوار بود که در آینده، نقاط ضعف و کاستی‌های آن رفع شود:

«سلطنت مشروطه هر قدر هم مختصر باشد، اجانب را هیچ‌گونه مجال تصرفات غیرمشروعه در آن حاصل نشود، چه افراد رعایا خود را شریک سلطنت شناخته و تا آخرین نقطه قدرت خود در طریق بقای سلطنت خویش ایستاده‌اند. برعکس دولت مستقله مستبده هر قدر هم قوی باشد چون رعایا در فشار و دل شکسته از دولت اند، اگر همراهی با... نمایند، لامحاله اصول (به من چه) که از همراهی با جانب کمتر، ضرر ندارد، پیشنهاد خود خواهند نمود و مانند رعایای روس منتظر وقت خواهند بود که دمار از روزگار دولت و دولتیان برآورده حقوق خویش را حاصل نمایند، از این رو لامحاله مضمحل و ضعیف خواهد گردید. سلطنت مشروطه حکم کمپانی و شرکت را دارد که به اعدام یک یا چند شرکا از هم نباشد و دوام و قوام و دوامش منوط بر استحکام قوانین آن شرکت است و سلطنت مستقله به‌مثابه کارهای شخصی می‌باشد که هر قدر دارای ثروت و درستکاری و نظم گردد، به مجرد لغزیدن پای آن، عرابه کار از گردش می‌افتد.» (هشت ربیع‌الاول 1325، س 14، ش 35: 5)

در عبارت فوق، حبل‌المتین با تشبیه حکومت مشروطه به کمپانی و شرکت و شریک‌دانستن افراد، رعایا را در آن، شرط بقای حکومت مشروطه و دفاع از موجودیت و استقلال کشور در برابر بیگانگان می‌داند. این امر به این دلیل در رأس مهم‌ترین نتایج حکومت مشروطه دانسته شده است که انجام تغییرات اساسی در کشور، تنها به شرط حفظ استقلال کشور و امکان تصمیم‌گیری مستقل در درون کشور ممکن خواهد بود.

حبل‌المتین و مشروطه مشروعه

ایراد برخی از علما به مشروطه و اعلام مخالفت آن با شرع و طرح نظریه مشروطه مشروعه، بسیاری از علمای موافق را به واکنش واداشت؛ از جمله حبل‌المتین نیز به موضع‌گیری جدی برخاست و کوشید تا با مواجهه‌ای عقلانی به توضیح و حل مسئله پردازد؛ به‌همین منظور در

سرمقاله دوازده ذی‌القعدة 1326 باعنوان «مشروع‌بازی برای چیست؟» بحثی بنیادین در این باره مطرح کرد و باردیگر به طرح نواقص و معایب بنیادین «حکومت مستبده» پرداخت. «شخص پادشاه بر جمیع مواد قانونی و وزارت و کلیه ادارات مملکت کائناً من کان حاکم علی‌الاطلاق و در امور داخله کیف ماشاء می‌تواند حرکت و تصرف نماید... هست و نیست آن ملک و ملت شخص پادشاه و مجاری جمیع امور بسته به اراده سنیه سلطان است... در سلطنت مستبده یا شخصی پادشاه برای جمیع طبقات رعایا تحدید حدود می‌تواند کرد، ولی برای پادشاه اعم از ظالم و یا عادل، عالم یا جاهل، با تجربه یا بی‌تجربه، کافر یا مسلم، هیچ‌گونه حدی معین نمی‌باشد.» (همان، س 16، ش 21: 1) به عبارت دیگر حبل‌المتین بر این نکته مهم تأکید می‌کند که استبداد نه تنها دین و مذهب یا بی‌دینی و لامذهبی نمی‌شناسد، بلکه فراتر از آن است. استبداد ویژگی عمل انسانی است که به صورت فردی و جمعی در ذیل هر عقیده دینی یا غیردینی، امکان ظهور دارد؛ اما از آن حیث که حدود محدود ندارد، نه تنها نمی‌تواند دینی باشد، بلکه غیردینی است؛ زیرا با فرار وی از اصول و قواعد دینی آن‌ها را زیرپا می‌گذارد؛ به‌همین دلیل نیز «در سلطنت شخصی رعایا گاهی در شکنجه‌اند و گاهی مرفه‌الحال، آن مملکت گاهی آباد است، گاهی ویران، آن سلطنت گاهی عزیز است گاهی ذلیل. مناط اعتبار همان شخص پادشاه است.» (همان، 1) اما این امر، مطلوب نیست؛ زیرا پیوندزدن سرنوشت یک ملت به اراده یک شخص درنهایت به ویرانی و خرابی دولت و ملت و مملکت منتهی می‌شود. راه‌حل عقلانی این مسئله و معضل مهم و خانمان‌برانداز، تبدیل سلطنت مستقله و مستبده به سلطنت مشروطه است؛ زیرا با «تعیین حدود ملت و شخص پادشاه برحسب یک قرار نامه که قانون اساسی باشد، که در آن حقوق ارتباطیه بین ملت و دولت از شاه تا دهقان معین می‌گردد، برای شاه اراده سنیه باقی نمی‌ماند... پادشاه بدون امضای وکلای مجلس ملی نمی‌تواند ملت را رهن‌گذارده وجه آن را صرف عیش و عشرت خود نماید، مملکت را به اجانب نمی‌تواند بخشد. از حقوقی که در قانون اساسی برای او مقدر و محدود است نمی‌تواند تجاوز کند.» (همان) حبل‌المتین با استدلال فوق در وهله اول با تخریب نظریه و تفکر سیاسی قدیم، یعنی الهی‌بودن حق سلطنت، به‌ویژه تکمله آن در دوران اسلامی یعنی «مطلق‌العنان بودن سلطان» را مورد توجه قرار می‌دهد و در وهله دوم، قانون اساسی را به‌عنوان قرارداد اجتماعی معرفی می‌کند؛ به بیان فقهی، سلطنت مشروطه یکی از انواع عقود است که بین مکلفان واقع می‌شود

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

و به طبع مباین شرع نیست؛ اما علی‌رغم جدال‌های فکری و قلمی موافقان و مدافعان مشروطیت، ابراز مخالفت با مشروطه همچنان ادامه داشت؛ از این رو حبل‌المتین هفت‌سال پس از صدور فرمان مشروطیت در مقاله‌ای با عنوان «چرا بعضی از ایرانیان، مشروطه نمی‌خواهند» نوشت:

«مشروطه یعنی محدود بودن اختیارات سلطان که به میل خود نتواند هیچ قانونی وضع و به هوای نفس خویش هیچ مالیات و عوارضی بر ملت وارد آورد. مشروطه یعنی وزراء بدون اجازت و امضاء و کلا ملت نتوانند دخالتی در بودجه مملکت نمایند و امتیاز خانه‌خراب‌کن و مملکت برپادده به خودی و اغیار بدهند... مشروطه می‌گوید؛ حقوق آقا و تاجر و رعیت در پیشگاه عدالت یکسان باید باشد. مشروطه حاکم است که آنچه مالیات بسته شود باید به مساوات و ابداً فرقی مابین آقا و خان و رعیت نباشد... مشروطه می‌گوید جمیع مقامات و خدمات دولتی اعم از لشکری و کشوری موروثی و خانوادگی نیست. هر یک از افراد رعایا که عالم و مستحق چنان عهده و مقامی بشود نتواند رسید...»

در این تحلیل، حبل‌المتین، گروهی که تنها منافع خود از وجود نظام استبدادی را تأمین می‌کردند، مورد خطاب قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که این مخالفت آنان نه برپایه نقد و استدلال عقلانی، بلکه به دلیل بهره‌مندی توده مردم از حقوق خود صورت می‌گیرد. به‌ویژه تأکید می‌کند که مقامات و مناصب اداری در نظام مشروطه از این پس، براساس پایگاه انتسابی به کسی داده نخواهد شد و برای رسیدن به این مقامات، اصل بر شایسته‌سالاری خواهد بود؛ اما این بحث، مقدمه ورود به بحث اصلی، یعنی مخالفان دینی و مذهبی مشروطه است: «ایرانیان خواستند به اسم مذهب... استبداد را کفر و مشروطه را عین اسلام سازند، غافل از این‌که با هزارمن سریشم استبداد و مشروطه به هیچ مذهبی نچسبیده، چه، قواعد کلیه مذاهب برای حسن معاد است و اصول مشروطیت در ترتیب معاش است. اگر همین قدر گفته بودند که اصول مشروطیت مخالف با دیانت نیست کافی بود تا وقتی که بخواهند جزئیات آن را به خیالات واهی خودشان مطابق شرع قرار داده مشروطه را دین محمدی جلوه دهند. اصول سیاست و مملکت‌داری جداست و اساس معاد علیحده است.» (همان، 12).

عبارت مذکور برخلاف تصویری که ممکن است در بادی امر به‌نظر آید، به‌معنای انکار دین و نفی حضور آن در عرصه زندگی اجتماعی نیست. معنا و مفهوم این عبارت در مباحث آن توضیح

داده خواهد شد؛ اما کوتاه باید گفت که به استناد مقالات متعدد، جبل‌المتین دنیا و آخرت را از هم جدا نمی‌داند و ترتیب حسن معاد را به معنای بی‌اعتنایی به امر معاش تلقی نمی‌کند؛ زیرا حسن معاد همان چیزی است که در جریان معاش، یعنی روابط و مناسبات اجتماعی باید ظاهر شود.

امری که در جریان «حکومت مستبده» از صحنه روابط و مناسبات میان «افراد رعایا» خارج می‌شود؛ به همین دلیل جبل‌المتین از طریق برهان خلف به جای مخالفان دینی، موافقان دینی مشروطه را مورد خطاب قرار می‌دهد و تأکید می‌کند، مشروطه اصلی، دینی یا غیردینی نیست که بتوان آن را تأیید یا رد دینی کرد، بلکه مشروطه، نظام و سازمانی عقلانی برای حکومت است. نظامی که به رد یا اثبات اصول، احکام و قوانین دینی نمی‌پردازد، بلکه در پی اداره جامعه براساس وضع «قوانین معاشیه» است؛ به همین دلیل، تلاش برای بیان نسبت تساوی میان دین اسلام و مشروطه خطای محض معرفتی است. برای تأیید مشروطیت، مخالفت نکردن آن با دین اسلام کافی است؛ اما با اوج‌گیری مخالفت شاه و مخالفان علیه مشروطه و به توپ بستن مجلس در مقاله «مشروطه و مشروعه» به رد امکان مشروعه‌شدن مشروطه پرداخت و نوشت «معنی مشروطه، عبارت از مشروطیه دولت است، یعنی سلطنت به شرط قانون و مساوات، مشروطه یعنی سلطنت به شرط قانون عدالت نسبی، مشروطه یعنی سلطنت به شرط استحضار وکلای ملت، مشروطه یعنی سلطنت به شرط عدم ارتکاب ظلم مهما امکن، مشروطه یعنی تحدید تعدیات ظلام، مشروطه یعنی تقلیل ظلم در میان عبادالله» این تأکید مجدد بر نقش مشروطیت در جلوگیری از ظلم شاه و درباریان و دیگر اجزای حکومت بر مردم، مقدمه‌ای دوباره بر تبیین نسب مشروطه و شرع است: «مشروطه را به هیچ وجه مداخلیتی در امور شرعیه نیست؛ بلکه مشروطه شروطی است از برای حکومت عرفیه که به واسطه آن شروط ظلم و تعدی طوعاً او کرهاً کمتر از زمان استقلال و استبداد می‌شود» (همان، دو رمضان 1326، س 16، ش 11: 6) عبارت کوتاه اخیر آشکارا توضیح می‌دهد که مشروطه در امور شرعی دخالت ندارد و تنها به دنبال اصلاح حکومتی است که به صورت عرفی در جریان تاریخ این سرزمین به وجود آمده است؛ حکومتی که شواهد تاریخی پرشمار، نواقص و معایب آن، به‌ویژه پایمال‌کردن حقوق ساکنان این سرزمین را آشکارا نشان می‌دهند؛ از این رو برای اصلاح سازمان و تغییر نحوه حکومت و روابط و مناسبات متقابل میان حکومت و مردم، مجموعه‌ای از تدابیر در قالب اصول و قواعد عملی به نام مشروطه به کار گرفته می‌شود. این تدابیر در چگونگی عمل حکام

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... _____ قباد منصوربخت و همکار

مداخله می‌کنند و به طبع کاری به مداخله در امور شرع ندارند؛ اما چنان‌که توضیح داده شد، تصریح حبل‌المتین به مفهوم «حکومت عرفیه» به معنای سکولاریسم نیست. مرجع این مفهوم همان حکومت و حاکمیت‌هایی بودند که در تاریخ ایران به وجود آمده و تا آن روزگار تداوم داشتند.

حبل‌المتین به منظور تحکیم احتجاجات خود به استدلال عقلی علما و مجتهدان مدافع مشروطه متوسل می‌شود. «سلطنت مشروع منحصر به سلطنت منصوص است و بس و در غیبت کبرای امام (ع) برحسب کلیات و اصول عقاید مذهب جعفری، منحصر به جمهوری است که از اجماع امت حاصل تواند گردید. غیر از این دو طریق، لفظ مشروع را، بروی سلطنت جابره غاصبه نهادن مخالف صریح با دیانت حقه اسلامی نمودن است. شاید هنوز هم آقایان مشروعه باز معنی فتاویٰ حضرات آیت‌الله را ملتفت نشده‌اند.

حضرات آیت‌الله چنانچه از عبارات فتاویٰشان صاف ظاهر است، می‌فرمایند که قوانین مشروطیت مورث قلت ظلم و علت قوت دولت و آبادی مملکت و رفاهیت ملت است و سلطنت مستبده مورث کثرت ظلم و ضعف دولت و خرابی مملکت و عدم رفاهیت مسلمانان می‌باشد... چون ایران سلطنت شیعه و زوالش تا درجه زوال قوت شیعه باشد، محض حفظ بیضه اسلام، مشروطیت سلطنت را در ایران واجب قرار داده‌اند به این است که سلطنت مشروطه را سلطنت حقه و بالاصاله مشروع مطلق قرار داده‌اند.» (همان، شوال 1326، س 16، ش 16: 2) بنابراین حبل‌المتین افزون برهم سخنی با استدلال عقلی علما به مبانی استدلالات شرعی و فقهی علما در باب مشروعیت مشروطه حاضر نیز متوسل می‌شود و مدعای مشروطه مشروعه را «مخالفت صریح با دیانت حقه اسلامی» معرفی می‌کند. (همان، 7 شوال 1326، س 16 ش 16: 2) اما پافشاری مخالفان مشروطه موجب شد تا حبل‌المتین باردیگر، موضوع را بررسی کند و این بار کوشید تا با توسل به دلایل دینی، مخالفان را پاسخ دهد. مقاله «مشروطه برای چه و قید مشروعه برای چیست؟» با طرح نظریه حکومت جور، به بطلان ادعای «مشروطه مشروعه» می‌پردازد؛ زیرا منظور از مشروطه «محدودبودن حدود دولت و سلطنت و منع کردن او از فعال مایشاء بودن است.» اما افزون بر آن در عصر غیبت امام زمان، حکومت پادشاهی مشروع نیست؛ زیرا «حاکم مسلمان باید شخص عالم عادل باشد.» (همان، نوزده ذی‌القعدة 1326، س 16، ش 22: 5)

و اما آنچه در عمل رخ می‌دهد، گونه دیگری است «احکام سیاسیات و پولیتیکی دولت غالباً حرام و خلاف شرع است و اگر بعضی از آن‌ها مطابق شرع هم باشد، چون متصدی آن لایق این منصب نیست، عملش حرام است اگرچه مطابق شرع انور باشد.» (همان) اما باتوجه به ادعای مخالفان مبنی براین‌که با مشروعه‌شدن مشروطه، حکومت به اهل آن یعنی افراد مورد تأیید شرع واگذار و کلیه تصمیمات و اقدامات دولت مطابق با احکام شرع خواهد شد، راه حل مدافعان مشروطه را بار دیگر گوشزد می‌کند که اگر منظور از مشروعه‌بودن این است که قوانین موافق با شریعت باشند، با اشاره به اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر حضور پنج تن از علما در مجلس و نظارت بر قوانین وضع‌شده، نگرانی مشروعه‌خواهان را بی‌مورد می‌داند؛ (همان، 6) اما نکته مهمی که در ادامه این مقاله ازسوی جبل‌المتین بیان می‌شود، اساس حکومت موجود و عدم تناسب مطلق آن با صفت مشروعه است. «مشروطه صفت سلطنتی است که فعلاً در دست داریم، هروقت این سلطنت مشروعه شد، بالتبع مشروطه‌اش نیز مشروعه خواهد شد والا مادام که اساس سلطنت بر غضب و عدوان و احکام غیرما انزل الله است هیچ‌وقت مشروعه نخواهد شد» (همان) به این ترتیب، جبل‌المتین اساس ادعای مخالفان مشروطه را بی‌اعتبار می‌داند و می‌نویسد نمی‌توان حکومتی که بنیان آن درنظر و عمل غیرشرعی است را شرعی ساخت. اما حکومت عرفی مبتنی بر غضب و عدوان را می‌توان مهار و تحت قانون اساسی مقید ساخت؛ جبل‌المتین به استدلال نظری صرف اکتفا نمی‌کند و با اشاره به اقدامات محمدعلی‌شاه در به توپ بستن مجلس و تأیید اقدامات او از جانب مشروعه‌خواهان، این عمل را تناقض میان نظر و عمل مشروعه‌خواهان می‌داند. (همان، 6-8) درانتها با توسل به استدلال عقلی شیخ عبدالله مازندرانی با وی به هم‌سخن می‌شود:

«آقایان مقدس ما را برخلاف مذهب اثنی‌عشری دعوت نفرمایند، در مذهب اثنی‌عشری اشخاصی که استحقاق ندارند غیر مشروعه است، مشروطه آن نیز مشروعه نخواهد شد و مشروطه امری است دایر بر سلطنت و همان سلطنتی که تا دو سال قبل به‌طور استبداد بود، مراد این است که محدود باشد نه خودسر، سلطنت سابقه به چه قسم بود حالا نیز به همان قسم است اگر مشروعه بود باز مشروعه است والا فلا. (همان، 8)

ارکان مشروطیت

قانون اساسی و مجلس

حبل‌المتین از همان ابتدای انتشار، نبود قانون در حکومت ایران و توجه شاه را به لزوم وضع قانون جلب کرد؛ از جمله سه سال قبل از صدور فرمان مشروطیت خطاب به شاه، توجه وی را به برپایی قانون اساسی مبتنی بر احکام شریعت جلب و تأکید کرد که «قانون احکام متساویه دولت است نسبت به رعایا از بزرگ و کوچک... مشروطه براین که احکام قانون درموقع اجرا آید و به تساوی باشد، نه بر طاق نسیان گذارده یا سزا و جزایی برای زیردستان فلک‌زده گردد که نبودن این‌گونه قانون صدمرتبه ز بودنش اولی است.» (همان، شانزده جمادی‌الاول 1321، س 10، ش 38: 19-21)

زیرا هدف از برپایی قانون این است که «استیلا و حشیانۀ وزراء، حکام، ولات، کدخدا، فراش، پلیس و غیره و غیره را از خود دفع می‌خواهیم. به ذریعۀ قانون، جان، عرض، ناموسمان فدای پادشاه باشد. ما می‌خواهیم به برکت قانون، چنگال هزاران بی‌ناموسی را از مال و جان و عرضمان قطع داریم.» (همان، 22) به‌همین دلیل نیز از دیدگاه حبل‌المتین قانون اساسی هسته مرکزی نظام مشروطه را تشکیل می‌دهد؛ زیرا تنها با قانون اساسی است که می‌توان مشکلات دایمی جامعه را حل کرد. خوی «تجاوز به حقوق غیر و استبداد رأی» در جوامع بشری امری طبیعی و تجاوز و تعدی به مال و ناموس و «آزادی مردم» و «حقوق برادران وطن» رایج است؛ اما این «قانون اساسی» است که «مانع هرگونه تجاوز و مروج شریعت و حافظ مملکت و مایه قوت و شوکت و سطوت دولت است.» (همان، یک ربیع‌الثانی 1324، س 13، ش 37: 15)

به‌همین دلیل تا «شورای ملی و قانون اساسی نداریم، هیچ نداریم و این معنی از بدیهیات اولیه است که هیچ‌گونه ترقی از برای دولت و ملت حاصل نمی‌شود مگر در سایه انجمن کنکاش ملی، یعنی مجلس مبعوثان» (همان)

نکته قابل توجه در این عبارت نقش تعیین‌کننده قانون در حل مسائل قدیم و جدید است؛ بدین معنا که حل مسائلی چون انواع و اقسام تجاوزات و تعدیات به حقوق مردم از ناحیه حکومت‌های استبدادی، تنها با قانون حل خواهند شد و ازسوی دیگر پرکردن شکاف تمدنی میان ایران و اروپا و ترقی در عرصه‌های مختلف نیز تنها با وضع و اجرای قانون ممکن خواهد

شد؛ اما اهمیت قانون به همین جا محدود نمی‌شود. حبل‌المتین تا آنجا پیش می‌رود که دلیل تجاوزهای مکرر بیگانگان به ایران و تصرف بخش‌های مختلف مملکت را ناشی از فقدان مجلس شورای ملی و اساس ترقیات را در استقرار این مجلس عنوان می‌کند. (همان) اما وضع قانون و رهایی از این وضع چگونه ممکن است؟

«وضع این قانون بدون تشکیل مجلس شورای ملی که مجلس مبعوثان می‌نامند، محال است و اعضاء مجلس مبعوثان از طرف هیئت اجتماعی انتخاب می‌شود تا به وکالت عموم ملت در مجلس شورای ملی اظهار وجود نموده و در کارهای ملکی و ملتی و کشوری با اتحاد و یا اکثریت آراء، قرار محکمی در حسن جریان آن‌ها داده شود. بلی باید با رعیت صلح نمود و از کید خصم ایمن نشست و از برای صلح با رعیت طریقه جز مراجعت به آرای آنان نیست. چنانکه دولت انگلیس با همین شیوه خود را مالک رقاب سیصد و پنجاه میلیون نفوس و دارای این قوه و قدرت نموده است... امروزه که از بی‌خردی وزرای بی‌دانش، کار دولت و ملت ایران این حالت را کسب نموده، راه نجات منحصر به حصول اتحاد هیئت اجتماعی است و آن هم میسر نمی‌شود مگر در سایه شورای ملی.» (همان، 16)

اما نکته مهم، چگونگی برپایی نظام مشروطه و قانون اساسی است. حبل‌المتین با جداسازی قوانین به دودسته عرفی و شرعی، لزوم اقتباس قوانین ملک‌داری انگلیس و تأکید بر رعایت قوانین شرع را مورد توجه قرار می‌دهد:

«ما در امور هیئت اجتماعی دو دستگاه لازم داریم: اول دستگاه دیوانست. در آن فقره اگر خواسته باشیم به عقل و دانش خود حرکت نموده و از روی معلومات ناقص خویش ترتیبی بدهیم، جز سرگردانی و پریشانی حاصل نخواهیم برداشت. هزارسال است که علمای این فن در اروپا زحمت کشیده با صد هزاران تجربه، اساسی چیده و قانونی تدوین نموده‌اند. پس بر ما لازم است که خود را بیپوده گرفتار رنج نموده، عیناً او را قبول نماییم که هم ملت آسوده شود و هم دولت قوی و بهترین جمیع قوانین ملک‌داری، قانون دولت انگلیس است که هم مایه آسودگی رعیت و هم اسباب شوکت و بقا و دوام دولت بالورائنه است» (همان، بسیت‌وشش شعبان 1324، س 14، ش 6:11)

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

ادامه این مقاله به خوبی منظور از عبارت قوانین ملکداری را توضیح می‌دهد: «دستگاه دیگر، دستگاه حقوق و جنایت و جزاست که قانون خدا و شریعت پیغمبر آخرالزمان سلم را باید بدون سرموئی کم و زیاد رعایت و به عموم دنیا اعلان نماییم... اگر در مسئله حقوق و جزا سرموئی از احکام شرع مقدس تجاوز ورزیم، به چه گونه ضررها دچار و مبتلا خواهیم گردید و چه مفاسد در کارهای عموم بروز خواهد نمود و دولت گرفتار چگونه در دسرها خواهد شد.» (همان، 6-7) برخلاف ظاهر عبارت ابتدای مقاله، مراد حبل‌المتین از قوانین ملکداری انگلیس، تقلید و یا دنباله‌روی مطلق نیست. حبل‌المتین آشکارا بیان می‌دارد، در امور شرعی، یعنی اموری که شرع به صراحت به صدور حکم پرداخته است، به هیچ وجه من الوجوه تخلف جایز نیست؛ اما در اموری که شرع در آنها حکم صادر نکرده است و عمل در آنها را به عقل و تجربه و یا تفسیر احکام کلی شرع واگذار کرده است، نیازی به تجربه مجدد و یا اختراع دوباره نیست. به تعبیر دقیق‌تر در اموری که به اصطلاح عرفی گفته می‌شود و براساس مواجهه ساکنان انواع جوامع کوچک و بزرگ بشری با مسائل روزمره حاصل می‌شود، نیازی به طی دوباره مقدمات برای رسیدن به نتیجه وجود ندارد؛ زیرا این امر، همان چیزی است که در جریان یادگیری جوامع بشری از یکدیگر و به تعبیر امروزی، دادوستد یا انتقال فرهنگی و تمدنی به صورت طبیعی رخ می‌دهد.

استدلال حبل‌المتین در این باره اگرچه ماهیت عقلانی دارد، از هم‌سوئی عقل و دین در استدلال خود نیز غافل نیست و به قول و فعل پیامبر اسلام در این باره متمسک می‌شود: «اوصیکم بعقلین؛ عقل المعاش و عقل المعاد» بر این اساس به این نکته تأکید می‌ورزد که هدف از بعثت انبیا تکمیل امور اخروی است. اگرچه عقل معاش نیز از نظر شارع مهم است؛ زیرا امور دنیوی مقدمه سعادت اخروی است؛ اما شارع تدبیر امور دنیا را به امت خود واگذار کرده است؛ از این رو در نهایت، از مقدمات نام‌برده نتیجه می‌گیرد: ما مسلمانان که در سایه دین اسلام هستیم، باید در امور دنیا از طریق وضع قانون به تدبیر عقل معاش خود بپردازیم؛ لکن این قانون و عقل معاش نباید مبانی با دیانت ما داشته باشد. (همان، بیست و چهار رجب 1328، س 18، ش 10: 6) باتوجه به مقدماتی که گفته شد، حبل‌المتین مسئله چگونگی تشکیل مجلس شورا و الگوگیری پارلمانی بدین صورت توجه می‌کند: «چون به دقت ملاحظه نماییم، اقدم و بهترین اساس شوری در جمیع ملل و دولتمدنه مشورتخانه و پارلمان دولت انگلیس است... به عقیده ما اساس شوری را باید بر اصول پارلمان

انگلستان گذارد، چه هرکس واقف بر قوانین شریعت و رموز مشورتخانه انگلیس باشد، در میان احکام شرعیه و آن، هیچ تباین ملاحظه نخواهد نمود، بلکه یقین خواهد کرد که این اساس خود از اسلام گرفته شده.

البته در فروع و شعبات شوری به مقتضیات حال ملت و مناسبت و ملاحظه زمان تغییر و تبدیل چند نموده و هر سال به مقتضای ترقی لیاقت ملت، بعضی از قوانین موقتی آن را تبدیل و تغییر دهند.» (همان، سه رجب 1324، س 14، ش 4:4) حبل‌المتین در این عبارت به سه نکته اساسی توجه کرده است: نخست: اقدمیت مشورتخانه انگلیس؛ این امر بدین معناست که مشورتخانه به معنای جدید و مورد نظر حبل‌المتین در بدو امر توسط انگلیسی‌ها تأسیس شده است و دیگران از آنان سرمشق گرفته و البته به مقتضای جامعه خود در آن تغییر ایجاد کرده‌اند. دوم: الگوگیری از اسلام. حبل‌المتین نیز همانند بسیاری از مورخان، نویسندگان و روشنفکران علاقه‌مند به دستیابی دستاوردهای تمدن جدید در دوره قاجار، برای تشویق علما و مردم به این امر، بسیاری از دستاوردهای اروپاییان از جمله، ایجاد ارتش منظم، قانون‌مداری و مشورتخانه را برگرفته از اصول و قواعد اسلام می‌دانست. اگرچه برخی از نویسندگان نام‌برده با توسل به مآثر اسلامی برای اثبات ادعای خود به اقامه دلیل می‌پرداختند، اثبات چنین امری بسیار دشوار است. البته این به معنای انکار دادوستد فرهنگی و تمدنی میان جوامع اروپایی و اسلامی نیست؛ اما اثبات اخذ مستقیم و عینی نهادهای اروپایی از جهان اسلام اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار است. و اما سوم: لزوم تغییر قوانین به مقتضای ترقی لیاقت ملت. مراد از جمله اخیر این است که قوانین ملکداری و مشورتخانه قوانین ثابت و دایمی نیست. این قوانین حسب شرایط و اوضاع و احوال جامعه، وضع و با تغییر شرایط و اوضاع تغییر می‌کنند؛ اما آنچه مهم است حبل‌المتین علی‌رغم تلاش در طرح مباحث عقلانی نسبت به امور مختلف برای این ادعا که قانون اساسی انگلیس «کاملاً ماخوذ از اسلام است» (همان، پنج جمادی‌الاول 1325، س 14، ش 4:4) هیچ دلیلی به‌ویژه شاهدهی تاریخی برای اثبات ادعای خویش مطرح نمی‌کنند. شاید همین ادعای بدون بنیه عقلی و تجربی موجب شد که حبل‌المتین در سرمقاله دو شماره بعد، یعنی نوزده جمادی‌الاول 1325 خطاب به وکلای ملی با چشم‌پوشی از ادعای یادشده و تفکیک قانون اساسی از پارلمان و اختصاص قانون اساسی به حوزه شرع و اختصاص پارلمان به عرف، به داعیه‌های پیشین بازگردد: «سلطنت ایران، مشروطیت کامله است

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

و در اروپا جز انگلستان مشروطیت کامله به نظر نمی‌رسد. اساس امر را باید بر پارلمان انگلیس گذارید. اشتباه نفرمایید، قانون اساسی غیر از اصول پارلمنتری است. مواد قانون اساسی ما باید بر وفق شرع و مناسب به حال ملک و ملت باشد، اولاً از روی شرع ما را هیچ اشکالی در موارد قانون اساسی پیش نخواهد آمد و اگر چند مسئله جزئی مناسب زمان باشد و در شریعت مطهره، تصریح به او نشده باشد، مجتهدین عظام می‌توانند حکمی بر آن صادر فرمایند... اصول پارلمنتری ابداً مربوط به قانون اساسی نیست در این اصول ما باید طابق النعل بالنعل پیروی از قواعد پارلمان پانصد ساله انگلیس نماییم. (همان، 2-3) با طرح این نظر، حبل‌المتین ضمن اصلاح نظر پیشین، بار دیگر به عرفی‌بودن پارلمان و سابقه پانصدساله انگلیس در این امر و کامل‌بودن آن نسبت به دیگر پارلمان‌های اروپایی به نکته مهمی اشاره می‌کند؛ این نکته، استفاده از اصل اجتهاد و ظرفیت آن برای صدور حکم در اموری است که در شرع به آن تصریح نشده است. صرف نظر از جنبه شرعی این امر، معنای صدور حکم برای امور جدیدی که منشأ آن نه در داخل ممالک اسلامی، که در خارج از ممالک اسلامی قرار دارد، بدین معناست که امور عرفی برگرفته از بیگانگان، تنها پس از انطباق با اصول و قواعد فرهنگی و تمدنی ایران استفاده خواهند شد؛ اما آخرین نکته مهمی است که از سوی حبل‌المتین درباره مجلس به آن توجه شده است.

حبل‌المتین پس از طرح مباحث بسیار درباره مجلس شورای ملی و وجوه مختلف آن از ضرورت تأسیس مجلس دیگری به نام سنا سخن می‌گوید و در ضرورت این امر، دلایل چندی را برمی‌شمارد: نخست اینکه در صورت بروز اختلاف نظر در میان اعضای مجلس شورای ملی، مجلس سنا به رفع اختلاف بپردازد. (همان، بیست و یک ذی القعدة 1324، س 14، ش 21: 4-5) دوم، لزوم استقرار مجلس سنا برای تأمین حقوق بزرگان مملکت و «تکمیل هیئت مقننه» و نیز جهت جلوگیری از اخلاف اعیان و اشراف در امور مشروطیت (همان، نه شعبان 1328، س 18، ش 8-8-9) و سرانجام، نقش سنا در هماهنگی مجلس و کابینه را مورد توجه قرار می‌دهد؛ زیرا: «اتحاد حقیقی بین مجلس و کابینه وزراء بدون مجلس سنا بسی دشوار است و تعیین حدود مجلس و کابینه هم بدون تشکیل مجلس سنا بسی دشوار است و تعیین حدود مجلس و کابینه هم بدون تشکیل مجلس سنا دشوار بل محال است.» (همان، بیست جمادی الاول 1328، س 17، ش 44: 4) نکته مهم در اینجا این است که حبل‌المتین برپایه آگاهی‌هایی که از تاریخ پارلمان در انگلستان پیدا

کرده بود، کم و بیش به مشکلات پیش روی مجلس شورای ملی در آینده، آگاهی پیدا کرده بود و مطابق الگوی پارلمانی مطلوبش یعنی انگلستان به ارائه راه‌حل می‌پرداخت. البته بعدها که براساس متمم قانون اساسی مجلس سنا تشکیل شد، نه تنها مشکل میان دولت و مجلس را حل نکرد، بلکه درنظر و عمل به راهی رفت که سبب نقض غرض از مشروطیت یعنی مسلوب‌الاختیارشدن پادشاه، منجر شد و به‌نحوی دیگر، استبداد شاه در لوای مشروطه را احیا کرد.

تفکیک قوا

حبل‌المتین درمورد تفکیک قوا برخلاف سایر مفاهیم مربوط به نظام مشروطه، مباحث قابل توجهی مطرح نمی‌کند. این امر البته به‌معنای بی‌اعتنایی به این مفهوم بنیادین و اهمیت آن نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، هدف اصلی حبل‌المتین آگاهی‌بخشی به ایرانیان درمورد مضرات و معایب حکومت استبدادی و لزوم تبدیل آن به حکومت مبتنی بر قانون اساسی بود؛ به‌همین دلیل، حجم مباحث مربوط به دیگر مفاهیم، از جمله تفکیک قوا بسیار محدود است. در یکی از این مباحث محدود در مقاله‌ای باعنوان «در ممالک مشروطه حاکم قانون است.»

ابتدا به تشریح وظایف قانونی مجلس و وزراء می‌پردازد و بر این نکته تأکید می‌ورزد که با تشکیل مجلس، کابینه و وزرای مسئول، «تمرد افراد ملت از احکام قانونی وزرای مسئول عین استبداد است، از این و بعد باید به قوت قانون کارها را پیش برد، نه به زور چماق و بست و تحصن و امثال آن. مسلم است که این واقعات مورث هرج و مرج مملکت و باعث ناامنی می‌گردد.» حبل‌المتین، شش شعبان 1327، س 17، ش 7: 3-4) این تأکید بر مسئولیت قانونی و لزوم اطاعت ملت از قانون منظور دیگری را نیز در پی دارد. بروز مشکل در مجلس دوره اول و دخالت کمیسیون‌ها در وظایف وزرا، منظور اصلی این مقاله است؛ زیرا این امر با اصل تفکیک قوا در تضاد است. حل این مشکل تنها با التزام به اصل تفکیک قوا ممکن خواهد بود. «درین دوره، مجلس مقدس از آن‌گونه تصرفات که دخالت در امور اجراییه و وظیفه‌ی وزرای مسئول باشد، اجتناب خواهد نمود و کمیسیون‌های مجلس مانند دوره اولیه حاکم معین نتوانند کرد، اگر مانند دوره اولیه تصرف در امور اجراییه شود مسئولیتی برای وزراء باقی نخواهد ماند.» به عبارت دیگر در دوره آغازین تشکیل مجلس، تداخل قوا در یکدیگر نه تنها راه جدید نظام

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

مشروطه را هموار نساخت، بلکه به‌نحوی دیگر به تجدید حیات استبداد اما در لباس قانون پرداخت؛ بنابراین راه «پیشرفت مقاصد منوط بر این است که یک‌دفعه قوه مقننه از قوه اجراییه تجزیه باشد. هر قدر این دو قوه در کارهای یکدیگر دخالت نمایند، کار بهتر پیشرفت تواند نمود.» (همان) البته سابقه توجه به اصل تفکیک قوا در حبل‌المتین به قبل از صدور فرمان مشروطیت می‌رسد. در بیست‌وهشت رجب 1319 در مقاله ترقی دولت با طرح اصل تفکیک قوا، جدایی سازمانی قوا از یکدیگر و پیوستگی ساختاری آن‌ها با یکدیگر را به‌خوبی نشان می‌دهد: «تجزیه ادارات دولتی بهترین اساس ترقی آن دولت می‌تواند شد. تمام دول فرنگ اساس ترقیات خود را در تجزیه ادارات دولتی دانسته از این‌رو تمام اداراتشان هم ملصق به یکدیگر است هم مجزای از یکدیگر، اصول و نظام هر اداره به مناسبت پیشرفت کار و ترقی آن اداره گذارده شده است...» (همان سال 9، ش 6:6) اما در مقاله دیگری با تأکید بر همین مطلب آشکارا از تفکیک قوای سه‌گانه سخن می‌گوید: «شالوده بسط سلطنت و اساس ترقی دولت همانا انتظام دستگاه دیوان است.» دستگاه دیوان در اینجا به‌معنای مجموعه تشکیلات اداری کشور اعم از قضایی، قانونی و اجرایی است؛ به عبارت دیگر، دیوان در اینجا معنایی کلی دارد که باید به اجزا تقسیم شود. «دستگاه دیوان چنانچه بارها نوشته و باز هم خواهیم نوشت جز به تجزیه اداره قضی از اجری صورت نیندد و این جمله بدون وضع قانون صحیح و اجرای آن در ملک و ملت صورت نگیرد.» (همان، بیست‌ونه رمضان 1323، ش 14:2)

حبل‌المتین به مطالب دیگر نشریات درباره تفکیک قوا بی‌توجه نبود و مقاله مندرج در روزنامه سروش چاپ تهران را بار دیگر به چاپ رساند. در این مقاله، تقسیم قدرت و حکومت به قوای مقننه، قضاییه و مجریه از ویژگی‌های اساسی دولت‌های مشروطه به‌شمار می‌آید؛ اما اختلاط و عدم تفکیک قوای مقننه و قضاییه و مجریه از یکدیگر در حکومت مشروطه ایران، نقص و آفتی بزرگ قلمداد شده است. (همان، شش صفر 1329، س 18، ش 31:16-17)

آزادی

آزادی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام مشروطه چنان مهم بود که سال‌ها پیش از صدور فرمان مشروطیت، جایگاهی جدی در مباحث حبل‌المتین برعهده داشت؛ به‌عنوان نمونه در

مقاله‌ای با عنوان «اساس ترقی دولت ملت» در بیست‌وهشت محرم 1318 می‌نویسد: از بدیهیات اولیه است که ترقی دولت و ملت موقوف به حسن اداره است. اعتراض بهترین وسیله و سلامت‌ترین واسطه‌ای است جهت حسن اداره یک مملکت و محل هیچ‌گونه شبهه و حرف نبوده و نیست. پس از ظهور برخی مسائل، خواه کوچک و خواه بزرگ، تمیز نفع و ضرر و خیر و شر او جز به واسطه اعتراض میسر نیست؛ زیرا اعتراض آن است که تداول افکار را دعوت و از تصادم افکار بارقه حقیقت را حاصل می‌نماید.

تداول و تصادم افکار نیز بسته به مسئله آزادی افکار است. در ملکی که آزادی افکار رعایت نشود ولو رئیس اسکندر دوران و نوشیروان جهان و وزیر بوذرجمهر زمان باشد، جز ویرانی ملک و پریشانی رعیت و ضعف دولت و محو قوای تدافع و دعوت استیلای مادی و معنوی دشمنان، نتیجه و ثمری از اقدامات هیئت به‌منصه ظهور و بروز نخواهد آمد.» (همان، س 7، ش 27: 9)

افزون بر جنبه سلبی آزادی یعنی امکان اعتراض به سوء اداره کشور، جنبه ایجابی آن اگرچه با تصادم آرا و افکار آغاز می‌شود، نتیجه آن رشد و ترقی افکار و به تبع آن ترقی دولت و ملت است؛ به‌همین دلیل نمی‌توان به تحقق حکومت قانون در کشور امید بست الا «در پناه آزادی قلم، آزادی افکار، حریت زبان، حریت افعال و اعمال» زیرا «حریت کمیت عقل را به جولان آرد و قوای دماغیه را وسعت بخشد و افکار را توسعه دهد و نورانیت حقیقیه که رافع حجاب واقع است از محاذی ابصار و بصائر مرتفع نماید، روح را جلایی تازه و آینه خاطر را صفایی بی‌اندازه بخشد.» (همان، هشت رمضان 1223، س 13، ش 11: 16)

پس از صدور فرمان مشروطیت، حبل‌المتین افزون بر بیان فضیلت‌های آزادی و نتایج آن به‌طور مستقیم به بحث در نسبت میان آزادی و مشروطه روی آورد: «یقین بدانید که مشروطیت با مجلس توأم است و مجلس با آزادی مشروع اقلام و افکار ملت همراه، که به اقتضای امروز امر به معروف و نهی از منکر منحصر در آن است.» تا آنجا که بقای مشروطیت و مجلس شوری منوط به وجود «آزادی اقلام و افکار» است و در نتیجه مشروطیت خواهی بدون آزادی اقلام و افکار سرابی از سراب و عدل از استبداد خواستن است.» (همان، دو رجب 13255، س 15، ش 4: 3) اما علی‌رغم تفسیری که توسط مخالفان از آزادی می‌شد، سد آزادی را مخالفت با دین معرفی می‌کند: «سد آزادی افکار و اقلام ملت، خلاف شرع مبین و تیشه بر ریشه امر به معروف

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

و نهی از منکر زدن است. «(همان) اما باتوجه به اهمیت خطیر موضوع بار دیگر از موضع سیاست عرفی به بیان رابطه ذاتی آزادی و مشروطیت می‌پردازد:

ما اهل پلتیکیم و کار به شرع و مشروعیت نداریم. آقای پلتیک‌دان اندک نظر بفرمایید به بیست و سه دولت کوچک و بزرگ مشروطه دنیا، کدام یک‌شان افکار و اقلام ملت را تحت فشار گذارده و به دست یک هیئت مستبد که اعضای سانسور باشد سپرده‌اند؟ در کدام دولت مشروطه اشاعه اخبارات امتیاز ضرورت داشته که در ایران داشته باشد. آقای پلتیک‌دان هنوز شما نمی‌دانید نتیجه که از مشروطیت سلطنت حاصل است و اسبابی که ملت و دولت مشروطه را با آن سعادت‌های محیرالعقول می‌رساند، همان آزادی افکار و اقلام می‌باشد، اگر این دونگنه را از مشروطیت سلطنت خارج نمایید، مشروطه را بر استبداد هیچ مزیتی نخواهد بود. (همان)

هم‌چنان‌که در صفحات پیشین آمد، حبل‌المتین می‌کوشد تا با تفسیر جدیدی از امر به معروف

و نهی از منکر بین آزادی و امر به معروف و نهی از منکر رابطه اینهمایی برقرار سازد:

«شرافت هیئت جامعه بشر فقط در تحت این کلمه مقدس است. (امر به نیکی و نهی از بدی) حضرت یزدان گفتار به افراد بشر مرحمت فرموده و هر فردی را پلیس فرد دیگر قرار داده، تاریخ عمومی هم مبین و مفسر همین مطلب است، سرمایه نجات ملل عالم و سرچشمه ترقیات دول روی زمین که در حقیقت محیرالعقول است فقط همین آزادی گفتار است، تا آزادی گفتار در مملکتی نباشد، رفع مفاسد در آن مملکت امکان‌ناپذیر است... اما وقتی که آزادی گفتار بسر حد کمال دست داد که هر فردی از افراد مملکت هر چه به فکرش درست بیاید می‌گوید و هر مطلبی برای نوع مفید فهمد در مجامع عمومی گوش زد اهالی نماید و صاحبان جرائد هم در نگارشات خود بدون ملاحظه اگر مقتضی بدانند از اندراج دریغ نفرمایند. آنوقت رفته‌رفته کسانی که مصادر امور ملی راجع به آنهاست می‌خوانند و طریقه صواب را می‌یابند و از خدمات نوعی که نتیجه ارسال رسال و انزال کتب است، آنی غفلت نخواهند نمود.» (همان)

بیست و شش جمادی‌الثانی 1328، س 18، ش 2: 6-7)

به این ترتیب از نظر حبل‌المتین جایگاه آزادی در نظام مشروطه تا آنجاست که نبود آن، کلیت نظام مشروطه را از مشروطگی ساقط و آن را دوباره به حکومت استبدادی تبدیل می‌کند و با وقوع چنین امری بار دیگر همه‌چیز در فساد غرق می‌شود؛ زیرا تفاوت اصلی استبداد و مشروطه در آزادی بیان و قلم است. نبود آزادی قلم و بیان در استبداد به معنای بدی و توسعه

فساد و وجودی آزادی در مشروطه به معنای اعتراض به فساد و اصلاح آن و نجات دولت و ملت است.

تحرز

حبل‌المتین با توجه به الگوگیری از مشروطیت انگلیس، برای حزب در مشروطه ایران، جایگاهی اساسی قایل است. وجود دو حزب برای ایران را مطلوب و شکل‌نگرفتن احزاب را زمینه‌ای برای افکار افتادن دستگاه مشروطیت برمی‌شمارد؛ اما حزب به تنهایی کافی نیست. حزب زمانی کامل خواهد شد که یکی از لوازم اصلی آن «یعنی جراید با مسلک» نیز منتشر شوند. چه تا جراید با مسلک پیدا نماییم، ملتی که امروزه صدتیره و دارای هیچ مسلک نمی‌باشد پیرو دو مسلک صحیح نخواهد شد و تا وقتی که این مسئله در ایران نضح نگیرد، منافعی که باید از ملت در مشروطیت حاصل شود، نتوانیم نمود. «اما آیا این دو پارگی باعث تشتت ملت نخواهد بود؟! خیر. زیرا: «این دوئیت عین وحدت است و هرکس خیال نماید که این دو تیره‌گی مورث خرابی است، از معنی مشروطیت واقف نگردیده است.» (همان، بیست‌ودو ربیع‌الثانی 1328، س 17، ش 40: 1-2)

در دو فقره نقل شده، حبل‌المتین می‌کوشد تا آگاهی عمومی را نسبت به اصل موضوعیت تحرز، لزوم وجود تفاوت فکر حزبی و انتشار نشریه حزبی به منظور آموزش مسلک صحیح سیاسی را افزایش و تعمیق بخشد؛ به همین دلیل به بیان اصول و قواعد کلی احزاب می‌پردازد و درباره مبانی افکار احزاب با یکدیگر تنها به طرح مدعای کلی «وحدت در عین دوئیت» می‌پردازد؛ اما در مقاله‌های بعدی می‌کوشد تا ضمن معرفی بیشتر مفهوم حزب و الزامات و اقتضات آن، دلایل کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت احزاب و هواداران آنان را بیان کند. «پارتی یک عده اشخاصی را می‌گویند که در مسلک مبنایی با یکدیگر نداشته باشند و پارتی‌های مختلفه در اروپا بسیارند... هرکدام از این فرق در میان خودشان روزنامه دارند با مسلک خودشان و آزادند و در موقع انتخاب و کلا هم سعی دارند که وکلا بیشتر از آنها باشند که اغلیت در مجلس با آنها شود و ابداً با یکدیگر دشمنی ندارند. بلی مسلک مختلف است؛ اما مقصد یکی است که ترقی وطن باشد؛ یعنی می‌گویند ترقی وطن به واسطه این مسلک

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه... قباد منصوربخت و همکار

است. و درموقع تهدید استقلال وطن، همه «پارتی‌های مختلفه» برای حفظ استقلال وطن متحد شده و فعالیت می‌کنند. (همان، بیست‌وشش جمادی الثانی 1328، س 18، ش 2: 8) اما نکته اینجاست که به تصریح حبل‌المتین در اروپا، شرایط و مقدمات لازم برای پیدایش «مسلك صحیح» حزبی و وحدت هدف عمومی برای ترقی وطن فراهم شده است. احزاب با یکدیگر خصوصیت شخصی ندارند و اختلاف آن‌ها با یکدیگر برسر بهترین راه اداره کشور و تأمین مصالح و منافع ملی است، اما در ایران باتوجه به سوابق تاریخی متعدد در چندپارگی اجتماعی و نزاع برسر منافع شخصی چه می‌توان کرد؟ حبل‌المتین باردیگر یادآور می‌شود که مهم‌ترین اصل و قاعده عملی در روابط حزبی، آلوده‌نشدن احزاب به «اغراض شخصی» است در غیر این صورت، احزاب سیاسی و ملی به دسته‌های حیدری و نعمتی تبدیل شده و به‌جای نفع، زیان خواهند رساند؛ ازاین‌رو با آگاهی به چنین خطری در مقابل نظر کسانی که تشکیل احزاب سیاسی را زود هنگام ارزیابی می‌کنند، می‌ایستند و برعکس بر ضرورت تشکیل هرچه سریع‌تر احزاب تأکید می‌کند؛ زیرا «مشروطیت قائم نتواند ماند جز به تشکیل احزاب سیاسی و پیشرفت در کارها حاصل نتواند گردید جز به مناقشات‌های پارتی‌های پلتیکی». (همان، دو ذیحجه 1328، س 18، ش 23: 11)

سرانجام حبل‌المتین یکی از خطرهای تهدیدهای اساسی مربوط به تخریب، یعنی سوءتفاهم از حزب و مسلک حزبی را مورد توجه جدی قرار می‌دهد: «افتراق در مسلک سیاسی هیچ مربوط به مذهب نیست. فقط باسبم اعتدال و انقلاب کسی کافر و فاسق یا مومن و متقی نتواند گردید.» زیرا «اعتدال و انقلاب فقط یک اختلاف مسلک سیاسی است در پیشرفت امور سیاست» (همان، 11-12) و عضویت اشخاص در احزاب سیاسی مختلف لازمه سیاست و تضارب آرا و افکار سیاسی و دستیابی به بهترین فکر و رأی سیاسی به‌منظور دستیابی به بهترین اندیشه و روش اداره کشور است.

نتیجه‌گیری

پیش از صدور فرمان مشروطیت، مفهوم کانونی موردنظر روشنفکران ایرانی، مفهوم قانون بود. با فراگیر شدن جنبش مردمی عدالت‌خواهی و قانون‌خواهی، مفهوم مشروطیت جای دو مفهوم

قبلی را گرفت و نام خود را بر روی جنبش حک کرد؛ اما نبود درک و تعریف روشن از مفهوم مشروطیت و الزامات آن، برنیامدن آن از تغییرات و تحولات نحله‌های مختلف تفکر سیاسی جاری در ایران از یک‌سو و نسبت آن با نظر و عمل سیاسی قدیم و اعتقادات و باورهای دینی از سوی دیگر سبب ظهور درگیری‌های نظری و عملی پر دامنه شد.

روزنامه حبل‌المتین کلکته فعال‌ترین روزنامه فارسی‌زبان خارج از کشور بود که به معرفی و تبیین این مفهوم پرداخت. برخلاف مفهوم دریافتی از مشروطیت در نزد فعالان این جنبش که با واسطه جنبش مشروطه‌خواهی عثمانی به دست آمده بود، حبل‌المتین دریافت خود را از مفهوم مشروطیت از مشاهده اقدامات عملی حاکمان انگلیسی هند و منابع و نشریات انگلیسی موجود در هند، به دست آورده بود. برپایه این دریافت، مراد از نظام مشروطه، گردآوری قانون اساسی، مسلوب‌الاختیار ساختن شاه، تعیین وظایف و تکالیف متقابل حکام و مردم براساس قانون، تفکیک قوای سه‌گانه از یکدیگر، تشکیل مجلس شورای ملی و سنا، آزادی بیان و قلم و تحرّب بود. ازدید این روزنامه هریک از مقولات یادشده رکنی اساسی در مشروطیت به‌شمار می‌آمد و نبود هریک از آنها به معنای فقدان و عدم تحقق کلیت مشروطه به‌شمار می‌آمد و مشروطیت بدون هریک از ارکان تفاوتی با نظام مستبدانه نداشت. نکته بسیار مهم در فهم و دریافت حبل‌المتین نیامیختن میان صورت و محتواست؛ بدین معنا که حبل‌المتین مشروطه را به‌عنوان صورت نظام سیاسی و شکل حکومت عرفی جاری در میان جوامع بشری درمی‌یافت که کارکرد اصلی آن جلوگیری از تعدی و تجاوز حکام به حقوق مردم و تأمین عدالت و ترقی مادی و معنوی کشور است و به‌همین دلیل با رد نظر مخالفان مشروطیت، بر این نکته تأکید می‌ورزید که مشروطه مدخلیتی در امور شرع ندارد و صورت و شکل نظام سیاسی را تشکیل می‌دهد و محتوای قوانین باید تابع الزامات و مقتضیات بومی ایران و مهم‌تر از همه شریعت اسلام باشد. در مجموع، حبل‌المتین در میان فعالان مشروطه کامل‌ترین دریافت نظری و عملی را از مشروطیت مطرح می‌کرد و همواره بر این نکته تأکید داشت که حذف هریک از ارکان مشروطه به‌منزله تحقق نیافتن اصل نظام مشروطه است.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (1977). مشروطه ایرانی. تهران: اختران.
- احمدی طباطبای، سیدمحمدرضا و علی حجتی (1391). «دلایل سازگاری حکومت مشروطه با مبانی اسلامی در اندیشه سیاسی آخوند خراسانی». فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی. ش 37.
- آدمیت، فریدون (1387). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران: گستره.
- _____ (1349). اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- حائری، عبدالهادی (تیر 1353). «سخنی پیرامون واژه مشروطه» مجله وحید. ش 127.
- _____ (1364). تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران: امیرکبیر.
- حبل‌المتین، 9 جمادی‌الاول 1316، س 5، ش 42.
- _____، 3 صفر 1317، س 6، ش 30.
- _____، 28 شعبان 1317، س 7، ش 9.
- _____، 6 رمضان 1317، س 7، ش 10.
- _____، 14 محرم 1318، س 7، ش 25.
- _____، 21 محرم 1318، س 7، ش 26.
- _____، 28 محرم 1318، س 7، ش 27.
- _____، 12 صفر 1318، س 7، ش 29.
- _____، 28 رجب 1319، س 9، ش 6.
- _____، 4 محرم 1320، س 9، ش 25.
- _____، 26 محرم 1320، س 9، ش 27.
- _____، 3 صفر 1320، س 9، ش 28.
- _____، 10 صفر 1320، س 9، ش 29.
- _____، 30 ذی‌الحجه 1320، س 10، ش 23.
- _____، 27 صفر 1321، س 10، ش 29.

- _____، 18 ربیع الاول 1321، س 10، ش 31.
- _____، 16 جمادى الاول 1321، س 10، ش 38.
- _____، 3 محرم 1322، س 11، ش 26.
- _____، 16 جمادى الاول 1322، س 11، ش 42.
- _____، 12 رمضان 1322، س 12، ش 12.
- _____، 11 صفر 1323، س 12، ش 28.
- _____، 8 رمضان 1223، س 13، ش 11.
- _____، 29 رمضان 1323، س 13، ش 14.
- _____، 1 ربیع الثانی 1324، س 13، ش 37.
- _____، 3 رجب 1324، س 14، ش 4.
- _____، 24 رجب 1324، س 14، ش 7.
- _____، 26 شعبان 1324، س 14، ش 11.
- _____، 17 رمضان 1324، س 14، ش 14.
- _____، 23 شوال 1324، س 14، ش 18.
- _____، 21 ذیقعه 1324، س 14، ش 21.
- _____، 8 ربیع الاول 1325، س 14، ش 35.
- _____، 5 جمادى الاول 1325، س 14، ش 42.
- _____، 19 جمادى الاول 1325، س 14، ش 44.
- _____، 2 رجب 1325، س 15، ش 4.
- _____، 2 رمضان 1326، س 16، ش 11.
- _____، 7 شوال 1326، س 16، ش 16.
- _____، 12 ذیقعه 1326، س 16، ش 21.
- _____، 19 ذیقعه 1326، س 16، ش 22.
- _____، 6 شعبان 1327، س 17، ش 7.
- _____، 22 ربیع الثانی 1328، س 17، ش 40.
- _____، 26 جمادى الثانی 1328، س 18، ش 6.

مفهوم و ارکان مشروطیت در روزنامه ... قباد منصوربخت و همکار

- _____، 24 رجب 1328، س 18، ش 6.
- _____، ذیحجه 1328، س 18، ش 23.
- _____، 6 صفر 1329، س 18، ش 31.
- _____، 13 رجب 1329، س 19، ش 4.
- _____، 3 ذیحجه 1331، س 21، ش 18.
- _____، 18 شعبان 1332، س 22، ش 10.
- دردی اصفهانی، میرزا اسمعیل (بی‌تا). در عیب و هنر آزادی، به اهتمام محمد لطف‌علی‌خان سهیل گلشن‌آبادی، (ضمیمه رساله در حقیقت اسلام و بودن آن بهترین ادیان جهان)، حیدرآباد دکن: چاپ مطبعه سهیل، میکروفیلم چاپ سنگی، کتابخانه ملی به شماره 08557-6.
- دان. راس. ئی (1382). تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ج 3. ترجمه عبدالحسین آذرننگ. تهران: طرح نو.
- طباطبایی، جواد (1386). تأملی درباره ایران، ج 2، نظریه حکومت قانون، بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی. تبریز: ستوده.
- قنواتی، سهیلا (1388). روزنامه حیل‌المتین مشروطه‌خواهی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه پیام نور تهران.
- لاک، جان (1392). دو رساله حکومت. ترجمه فرهاد شریعت. تهران: نگاه معاصر.
- منتسکیو (1349) روح‌القوانین. ترجمه علی اکبر مهتدی. تهران: امیرکبیر.
- Federman, Cary (2006). *The BODY AND THE STATE Habeas Corps and American Jurisprudence*. State University of New York press, Albany .